

**Genealogy of Identity in Iran after Islamic Revolution
(Case Study: Genealogy of Arbaeen Hosseini's Walk)**

Abstract:

Identity is something that is becoming and the ground for its formation is collective life. In this regard, our society contains different interpretations of Iranian identity, which is a living issue between discourses in various areas of life. And power, as the main factor in the formation of identity, creates the knowledge and truth it needs.

One of the signs of identity in Iran is the Ashura event, which has validity and authority in the minds and consciences of Shiites. In this regard, the phenomenon of "Arbaeen Walk" as a cultural identity has developed in recent years; therefore, re-evaluating and analyzing the presence of power in the formation of identity is the issue of this research.¹

This study analyzes the two major identity discourses before and after the Islamic Revolution of Iran by adopting the method of "genealogy" and relying on components such as discontinuity, knowledge system, position of power and resistance, association of power with knowledge and truth and then it has tried to formulate a new cultural identity and how it is broken and its new manifestation.

Keywords: Arbaeen walk, cultural identity, pilgrimage, genealogy, national identity

تبارشناسی هویت در ایران پس از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: تبارشناسی پیاده‌روی اربعین حسینی)

حسین صولتی^۱ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲

سید خدایار مرتضوی^۲ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۰

چکیده

هویت امری در حال شدن و بستر شکل‌گیری آن، زندگی جمعی است در همین راستا جامعه ما حاوی قرائت‌های متفاوتی از هویت ایرانی است که مسئله زنده میان‌گفتمان‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی است و قدرت به‌عنوان عامل اصلی شکل‌گیری هویت، دانش و حقیقت موردنیاز آن را برمی‌سازد.

یکی از نشانه‌های هویت در ایران جایگاه واقعه عاشورا است که در ذهن و ضمیر شیعیان، دارای اعتبار و حجیت است در همین راستا پدیده «پیاده‌روی اربعین» به‌عنوان نشانه‌ای از هویت فرهنگی، به شکل تازه‌ای بروز یافته است؛ بنابراین بازسنجی و واکاوی حضور قدرت در شکل‌گیری هویت مسئله این پژوهش است.

این پژوهش با اتخاذ روش «تبارشناسی» و با تکیه بر مؤلفه‌هایی مثل انقطاع، نظام دانایی، جایگاه قدرت و مقاومت، هم‌نشینی قدرت با دانش و حقیقت، به تحلیل دو گفتمان عمده هویتی پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران پرداخته و سپس به صورت‌بندی جدید هویت فرهنگی و چگونگی گسست و بروز جدید آن همت گماشته است.

در انتها با فرا رفتن از دوگانه‌های ایرانی-اسلامی برای فهم هویت ایرانی، ضمن تبیین تبارشناسی پدیده فرهنگی و نوظهور پیاده‌روی اربعین، به این نتیجه رسیده است که هرچند

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Hossein.Solati1361@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

هویت‌ها برساخته و بازآفریده نظام دانایی عصر خود هستند اما امروزه تک ساحتی کردن
هویت خطاست.

واژگان کلیدی: پیاده‌روی اربعین، هویت فرهنگی، زیارت، تبارشناسی، هویت ملی

بیان مسئله

هویت را هستی، چبود و کیستی معنا کرده‌اند و در لغت‌نامه دهخدا «تشخص» معنا شده است. بحث درباره اینکه ما که هستیم؛ چگونه مؤلفه‌های هویتی خود را تعریف می‌کنیم؛ چه اغیاری برای خود شناسایی می‌کنیم و چه نسبتی با دیگران داریم، یک مسئله بنیادی است. هویت‌ها، پدیده‌های فراتاریخی نیستند بلکه این سازه‌های اجتماعی و فرهنگی با تکیه بر حافظه جمعی و با ساختار عینی اجتماعی، ایجاد، تعریف و در طول زمان بازتفسیر می‌شوند و جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و نهادهای مختلف در ایجاد، حفظ و تقویت آن نقش اساسی ایفا می‌کنند.

هر ملت چیزی نیست جز آنکه خود از خویشتن در انگاره خویش دارد و این انگاره در هر زمان، با اسطوره‌ها، دین‌ها و به‌طور کلی جهان‌بینی‌های آن ملت تعیین می‌شود. در همین راستا «ایران» یک مفهوم به‌غایت پیچیده با بار تاریخی، فرهنگی، معنوی فوق‌العاده پویاست و هویت ایرانی علیرغم اینکه بر ساخته قدرت است و از جایی نیامده، اما زائیده فرهنگ است تا یک نژاد. این فرهنگ است که پای می‌فشارد تا بماند. این هویت فرهنگی تکه‌پاره ایران با موقعیتی که درون ساختار گفتمانی هر عصر می‌یابد کوله باری از روابط پیچیده دانش و قدرت است که هم «سازنده» است و هم «براندازانه». این سازه‌های اسطوره‌ای، مفاهیمی هستند که اغلب به‌واسطه ایدئولوژی‌ها و به کمک «غیر» تشخیص می‌یابند تا اعضای جامعه بافتنار به آن در جهت همبستگی بکوشند؛ بنابراین همبستگی به‌عنوان یکی از مطلوبیت‌های هویت ملی در پی تعادل و تعامل فرهنگی، درک متقابل، نگرش منسجم اسطوره‌ای به هستی و شیوه زیستن ظهور می‌یابد. در مجموع جامعه در صورتی دارای انسجام خواهد بود که میان سطوح مختلف هویت‌ها، حداقلی از توازن وجود داشته باشد.

به‌هر حال مسئله و بحران هویت از اهم معضلات دوران ما است و زمانی رخ می‌دهد که یک جامعه دریابد آنچه را که تاکنون بدون چون و چرا به‌عنوان «خود جمعی» اش پذیرفته، در شرایط تاریخی جدید دیگر قابل پذیرش نیست. در همین راستا بسیاری از روشنفکران که به مشکل هویت ایرانی اندیشیده‌اند، به چاره‌اندیشی متفاوتی تصریح نموده‌اند؛ اما پدیده پیاده‌روی اربعین به‌عنوان یک نماد هویت در پساانقلاب ایران کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است.

بنابراین به منظور فهم صورت‌بندی هویت‌سازی‌های نوین توسط ایدئولوژی حاکم، با نگاهی تبارشناسانه به تبیین گسست‌های هویت فرهنگی در دهه اخیر خواهیم پرداخت. اینکه قدرت و دانش ایرانِ پساانقلاب، چگونه موجبات فربهی و یا رنجوری هویت‌های این ملت را برمی‌سازد مسئله این پژوهش است. این مسئله با نمایش هویتِ بر ساخته در پیکر یک پدیده فرهنگی در عصر حاضر یعنی پیاده‌روی اربعین برجسته‌تر می‌شود. این پژوهش به مثابه هر تبارشناسی‌ای به ما می‌آموزد که شعارهایی همچون ژرفانگری، پی‌جویی غایت و ماهیات پایدار را کنار نهمیم و سطوح و ساخت‌های نااندیشیده و ناگفته را بشناسیم و مورد بحث قرار دهیم. لذا در این چارچوب به پدیده‌ای اشاره خواهیم نمود که در سالیان اخیر برای تعمیقِ هویت فرهنگی به‌منزله هویت ملی، با تکیه بر میراث دینی به سبک و سیاق جدیدی ظهور یافته است. بدین ترتیب با کمک تبارشناسی، تحلیل پیاده‌روی اربعین در «سطح» هویتی دنبال می‌شود و از معانی عمیق و نهفته در ورای آن عبور خواهیم نمود.

در مجموع این پژوهش با رویکردی فوکویی می‌کوشد راه‌های نادیده دیدن را بگشاید و امکان فهم رؤیت پذیر شدن یک پدیده فرهنگی را فراهم آورد که به واسطه رابطه بین دانش، حقیقت، قدرت ساخته می‌شود تا خواستِ قدرت در قلمرو هویت را نشان دهد که از چه راه‌های پیچیده و پنهانی دست‌اندرکار است؛ بنابراین مفروض است که نظام دانایی پساانقلابی در پی همبستگی جامعه، ذهنیت مشترک هر ایرانی را بیش از هر زمان دیگری با ارزش‌های مذهبی پیوند می‌زند؛ از این رو به برجسته‌سازی پیاده‌روی اربعین پرداخته است. گویی مسیر همانندسازی و سازگاری برای حل مشکلِ هویتی ایرانیان شکل جدیدی به خود یافته است که این پژوهش به تبیین این مسئله یاری خواهد رسانید و با شگرد «فاصله‌گیری» در تبارشناسی عمق پدیده را در چشم‌انداز خواهد گرفت.

پیشینه پژوهش

با عنایت به ضرورت‌های تکاملی و انتقادی، نتایج مطالعات پیشین، مورد مذاقه قرار گرفت:

شایگان (۱۳۸۱) در «افسون زدگی جدید» بر آن است که در کنار افسون زدایی دنیای مدرن شاهد ظهور افسون زدگی جدیدی هستیم که در شرف تکوین انسان چهل‌تکه با

تفکری سیال است که دیگر به هویتی خاص تعلق ندارد بنابراین هویت باستانی و دینی ایران در حیطه متافیزیک را باهم سازگار می‌پندارد.

احمدی (۱۳۸۴) در «دین و ملیت در هویت ایرانی» باور دارد که رابطه میان دو عنصر هویت ایرانی یعنی اسلام و ملیت در گستره تاریخ، مبتنی بر تقابل و ناسازگاری نبوده، بلکه میان این دو عنصر تعامل تاریخی وجود دارد.

مُهم و لچورا^۲ (۲۰۱۹) در «زیارت، مصرف و آیین‌ها: اصالت معنوی در زیارت مسلمان شیعه» با روش مردم‌نگاری به توصیف مردم عراق و فرهنگشان به هنگام زیارت اربعین پرداختند. آن‌ها با توجه به تجربه زیسته زائران در پی فهم اصالت انگیزه در این سفر زیارتی و رابطه آن با مصرف بودند؛ بنابراین مقاله را در سه بخش طرح می‌کنند: ۱) ابعاد مختلف اصالت، ۲) نقش فرهنگ مصرفی و ۳) درک زیارت متناسب با زمینه و فرهنگ. در انتها نتیجه می‌گیرند که اصالت از طریق تعامل انعکاسی با ایمان و از طریق شرکت در مراسم و مصرف تحقق می‌یابد و بر این باورند که مصرف، امکان تحقق تجربه را فراهم می‌کند و مشارکت در زیارت، اعتمادبه‌نفس و توجه به خود معنوی را تسهیل می‌کند و در انتها می‌نویسند اصالت معنوی ترکیبی از ابعاد وجودی، ایدئولوژیکی و عینی است.

سلیمان ولی^۳ (۲۰۱۹) در «اعمال معنوی و تأثیرات زیست معنوی و افسردگی بر سلامت سالمندان» با گزینش ۱۵۰ نمونه و روش توصیفی، رابطه همبستگی میان اعمال معنوی بر سلامت ادراکی سالمندان را بررسی نمودند و با بیان اینکه ریش سفیدان تایوانی با ورزش به ارتقاء سلامت معنوی می‌پردازند به این نتیجه رسیدند که رابطه معناداری میان سلامت و زیست معنوی وجود دارد.

کاتو و پروگانو^۴ (۲۰۱۷) در «پیاده‌روی به‌عنوان بنیادی برای توسعه پایدار» زیارت مکان مقدس در ژاپن را با تأکید بر تحول معنویت و گردشگری در سطح جهان، واکاوی نمودند و به این نتیجه رسیدند که پیاده‌روی معنوی برای سالمندان نیازمند به راه بر^۵، مطلوب است چراکه از ویژگی‌های درمانی محیط طبیعی برخوردار است و همچنین عاملی قدرتمند برای مدیریت پایدار یک مکان است.

امه سلما حسین^۶ (۲۰۱۸) در «مطالعه پدیدارشناسی پیاده‌روی اربعین در عراق» با

بهره‌گیری از روش‌های درون‌نگری و تفسیری در رویکرد پدیدارشناسانه به انگیزه‌ها و تجربه‌های زیسته زائران سفر به کربلا در جامعه شیعیان می‌پردازد و ضمن تبیین مؤلفه‌هایی مثل مهمان‌نوازی، معنویت، اعمال بدنی، به پیامدهای برخاسته از این اُمت، شامل برنامه‌ریزی و سنجش سیاست‌های آتی می‌پردازد. وی با بیان اینکه پیاده‌روی اربعین بزرگ‌ترین زیارت سالانه در میان زیارت‌های جهان است بر این باور است که بررسی این آیین مذهبی، ادبیات زیارت را غنی‌تر نموده و نقش کلیدی جامعه اسلامی را بهتر تبیین می‌کند.

ویستاد^۷ و همکاران (۲۰۲۰) در «راهپیمایی مسافت طولانی و سفرهای داخلی: انگیزه‌ها و زیارت نیداروس^۸ نروژ» به پدیده پیاده‌روی سالیانه و ۲۲ روزه هزاران اروپایی برای زیارت کلیسای جامع نیداروس در تروندهایم^۹ در مسیری آرام و طبیعی، می‌پردازند؛ و با روش کمی و تهیه پرسشنامه آنلاین از ۲۷۶ زائر، به این نتیجه می‌رسند که این شکل از پیاده‌روی، معنویت را رشد داده و میراثش لذتِ تماس با مردم محلی است؛ در ضمن در این نوع سفرها مسیر مهم‌تر از مقصد تلقی می‌شود.

با واکاوی نوشتارهای فوق می‌توان دریافت که هویت دینی، مدیریت پایدار سیاسی و ایدئولوژیک یک مکان، تأثیرات اعمال مذهبی بر بدن‌ها، طرح‌ریزی‌های قدرت در فرآیند شکل‌گیری یک آئین، تأثیرات زیارت و زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی، لذت و... عناصر کلیدی در پیاده‌روی‌های معنوی مختلف است؛ بنابراین پژوهش پیش رو با اتخاذ روش تبارشناسانه در پی واکاوی مسئله با یک رویکرد جدید به منظور نمایش چشم‌اندازی نوین در هویت است.

تعریف مفاهیم

الف) هویت

هویت مفهومی پروبلماتیک^{۱۰} است و به‌جای اینکه یک شرح یا پاسخ باشد، در درجه اول یک پرسش است؛ بنابراین این مفهوم هومی و حیرت‌افزا، در هر عصر بر سرگشتگی بسیاری از اندیشمندان افزوده است. در همین راستا نیچه (۱۳۷۷: ۱۳) در پرسشی از هویت خود می‌نویسد: «ما خود برای خود ناشناخته‌ایم، ما اهل شناخت پس چه گونه تواند بود که روزی خود را دریابیم؟». این مفهوم که از انسداد گریزان است به باور احمد اشرف با آگاهی

از هستی دیگران همراه است «ما و بیگانگان» دوروی یک سکه هستند که یکی بدون دیگری بی معنا است (تاجیک، ۱۳۷۹ ب: ۱۶۱).

هویت در این پژوهش بسان باور کاستلز^{۱۱}، برساخته اجتماعی و در بستری از روابط قدرت شکل می‌گیرد و نهادهای مسلط، شکلی از آن را مشروع جلوه می‌دهند و از آن طریق سلطه خود را گسترش داده و عقلانی می‌سازند (قنبری و همتی، ۱۳۹۴: ۱۲۰). در مجموع علیرغم اینکه قدرت و دانش در هر عصری هویت انسان را رقم می‌زنند اما به‌هرحال انسان‌ها در یک دوره، کم‌وبیش هویتی برای خود تصور می‌کنند و بر وفق آن به جهان می‌نگرند (حقیقت، ۱۳۹۷: ۹۲) و در پی نوعی از همبستگی، حداقل در بازه‌های کوتاه‌مدت هستند.

ب) هویت فرهنگی

نظام دانایی فرهنگ، به‌عنوان مخزن معرفت انسان، تعیین‌کننده دیدگاه وی برای هدایت رفتارهای اجتماعی اوست (ایمان، ۱۳۹۷: ۴۲). درحالی‌که مرزهای سیاسی بین کشورها لزوم ایجاد و تقویت یک هویت ملی را دوجندان می‌کند؛ هویت فرهنگی بر سمبل‌ها و صورت‌هایی از یک اجتماع تأکید دارد که به بازآفرینی خاطرات تاریخی و مذهبی مشترک فراتر از مرزهای سیاسی خواهد پرداخت.

ج) پیاده‌روی اربعین

به حرکت مسلمانان به سمت شهر کربلا، به‌منظور جمع شدن همه آن‌ها در چهلمین روز شهادت امام حسین (ع) گفته می‌شود که از زمان سقوط صدام در سال ۱۳۸۲ ظهور و بروز جدیدی یافته است. گستردگی این آئین هرگز به‌صورت فعلی آن نبوده است؛ اما در حال حاضر به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اجتماعات مذهبی جهان نام‌برده می‌شود (غفاری و آقایی، ۱۳۹۷: ۱-۲).

روش‌شناسی

این پژوهش در نظر دارد با بهره‌گیری از «تبارشناسی» به‌مثابه یک روش، به تحلیل و تبیین یکی از پدیده‌های نوظهور در ج.ا.ایران که به‌منزله هویت فرهنگی، یکپارچه جلوه می‌کند؛

همت به گمارد؛ بنابراین تبارشناسانه با تمرکز بر «ناسازواری‌ها» و «انقطاع‌ها» از هویت بازسازی شده، اصل و منشأ پراکندگی‌های نهفته در آن و از تکثیر سنتی یک نگاه خاص سخن خواهیم گفت؛ به عبارت دیگر تحلیل و تبار وحدت در فهم پدیده پیاده‌روی اربعین گسسته و مسئله‌مند می‌شود. تبارشناس در پی آن است که آرامش آنچه را ساکن تصور می‌شد، برهم زند و آنچه را یکپارچه پنداشته می‌شد، تکه‌تکه نماید تا به سوی نوعی تحلیل قدرت حرکت کند و تبار ویژه آنچه را هم‌خوان تصور می‌شد، نشان دهد.

مفهوم تبارشناسی در اصطلاح نیچه و فوکو، با کاربرد لغوی آن بسیار متفاوت است؛ معنای لغوی تبارشناسی، روشن کردن اصل و نژاد خانواده‌ها است اما مفهوم تبارشناسی از نظر نیچه یک رویکرد خاص به تاریخ نیست، بلکه تبارشناسی خود تاریخ است (عبدی و فاضل، ۱۳۹۵: ۲۸). در تبارشناسی مشخص می‌شود که «سلطه در هر لحظه از تاریخ در یک آیین تثبیت می‌شود، اجبارها و حقوقی را تحمیل می‌کند و روش‌های دقیقی را تأسیس می‌کند» (فوکو، ۱۳۸۸: ۳۸۱) در همین راستا این پژوهش، تبیینی از وضعیت هویت فرهنگی حاضر با توسل به گذشته خواهد داد؛ یعنی تاریخ برای فهم پدیده نوظهور پیاده‌روی اربعین واکاوی و نقش آن در ارتباط با مفهوم قدرت و دانش بازبینی می‌شود. منظور از قدرت شکلی از انقیاد نیست که برخلاف خشونت به شکل قاعده درآید (کلگ^{۱۲}، ۱۳۸۳: ۲۵) بلکه در مباحث تبارشناسانه سه چهره قدرت یعنی قدرت گفتمانی^{۱۳}، قدرت مشرف بر حیات^{۱۴}، قدرت نظام دهنده^{۱۵}، متمایز می‌شود. شکل سوم قدرت که در این پژوهش مدنظر است به شیوه‌ای فراگیر و بدون سرکوب، متقاعدکننده است و کنش‌های خود را روی احساسات اعمال می‌کند. بدین ترتیب قدرت آن شرایط «حبس دائم» و «تاکتیک‌های مطیع‌سازی» را ایجاد می‌کند که اجازه می‌دهد در پیکر جامعه، خود را مثل یک داده قابل قبول، بازتولید نماید. این نوع قدرت فقط سرکوب و ممنوع کردن نیست، بلکه تحریک به بیان و تولید معرفت نیز هست (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۳-۳۰).

بنابراین این پژوهش با نگاهی تبارشناسانه به تحلیل «بازآفرینی هویت» همت می‌گمارد. لذا به دنبال اصل تاریخی پیاده‌روی اربعین نیست؛ (هرچند به برخی از روایات در این خصوص اشاره خواهد نمود) بلکه در پی تبیین شرایطی است که این شیوه از درمان یا درماندگی در حال بازتولید است. هرچند وسعت پدیده اجتماعی و فرهنگی بزرگی مثل پیاده‌روی اربعین در یک دهه گذشته نیازمند جمع‌آوری جزئیات فراوانی برای واریسی در

چارچوب وضعیت زمانی حاضر است اما این پژوهش می‌کوشد به روش «تبارشناسی» فوکو به‌جای شناخت مسئله به چالش‌های پیرامون آن توجه نماید؛ بدین ترتیب از شرایط ظهور و حضور هویت باستانی ایران به‌مثابه یک هویت تکه‌تکه و سیال آغاز خواهد نمود.

هویت و نظام دانایی پیش از انقلاب اسلامی ایران

تبارشناس با جستجوی «خاستگاه» در تقابل است (حقیقت، ۱۳۹۸: ۵۳۷) به همین منظور به‌جای سخن از سرچشمه‌های هویت، ابتدا از دگر و امکان تصادف سخن خواهیم گفت. بی‌جهت نیست که فروشگاه «افق کوروش» در برخی از شهرهای ایران با نام «افق» و در برخی با عنوان «کوروش» شناخته می‌شود. تعارضات زنده هویتی در ایران را می‌توان از سبک‌های معماری، لوگوی شرکت‌ها، نام‌گذاری و... دریافت.

گفتمان‌های مختلف هویت، یکی پس از دیگری پیدا نمی‌شوند بلکه در کنار یکدیگر همزیستی دارند؛ اما نظام دانایی هر عصر یک خوانش ویژه از هویت را به‌منزله حقیقت، تأسیس و تبلیغ می‌نماید. در همین راستا نوعی از هویت که ضیاء ابراهیمی آن را ناسیونالیسم بی‌جا ساز می‌نامد با تفکیک و صورت‌بندی تقابل بین ایران و عرب در اواخر عصر قاجار، تاریخ ایران را از اسلام جدا و در ایدئولوژی رسمی دولت پهلوی ادغام نمود. بدین ترتیب حوزه‌ای از معرفت، پدید آمد که آموزش آن در درس تاریخ دانش آموزان گنجانیده شد و نقش بزرگی در فهم ایرانیان از تاریخ، ملت و نژاد ایفا کرد. از این‌رو ریشه عمیقی یافته و در خودشناسی ایرانیان نازدودنی شد. این شکل از هویت، امروزه متداول‌ترین ایدئولوژی زنده مخالف با نظام دانایی پساانقلابی محسوب می‌شود. این نظام معرفتی با پیوند زدن خود به «نژاد آریایی» ضمن تأکید بر یکی از پایه‌های هویت ایرانی، با فرهنگ و زبان اعراب دگرسازی نمود و نسبت قومی با اروپاییان را بر ساخت. این نوع خوانش از هویت ایرانی، ضمن شیفتگی به دوران باستان، تاریخ ایران اسلامی را دوره‌ای از انحطاط می‌بیند که ایران به ناگهان و به‌طور جبران‌ناپذیری از جایگاه رفیعش در میان ملت‌های جهان سقوط کرده است (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۰). این نظام دانایی طی چندین دهه در کلیه سطوح جامعه پراکنده شد و روشنفکران عصر پهلوی، به بازنمایی روایتی از هویت پرداختند که تحت تأثیر تحقیقات شرق‌شناسانه اروپاییان بود و به‌صورت مبهمی بر اصالت تصریح می‌نمود؛ در

ضمن بر قدرت‌یابی فرهنگ ایرانی از طریق پاسداشت باستان، تأکید می‌کرد (اشرف، ۱۳۸۶: ۱۵۸) در مجموع این نظام معرفتی را نباید صرفاً در حوزه حاکمیت پیش از انقلاب اسلامی جستجو کرد؛ این اندیشه چنان در باور ایرانیان ریشه دوانید که حتی پس از انقلاب اسلامی، تیم دیپلماتیک احمدی‌نژاد که ادعا می‌شود غرب ستیزترین شخصیت در تاریخ معاصر ایران بوده است، در دیدار با همتایان اروپایی خود با افتخار از میراث آریایی مشترک یاد می‌کردند (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۹).

این نظام معرفتی قطبی ساز به‌زعم طباطبایی، سهم ایران در اسلام را بیشتر از سهم اسلام در ایران، می‌پندارد و با قبول تفکیک ایران از اسلام بر این باور است که گرچه ایرانیان اسلام آوردند؛ اما ایمان نیاوردند. به عبارتی ایرانیان به آن بخشی از اسلام بسنده کردند که با بنیاد هویت ایرانی در تعارض آشکار نبود (منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۲۱۹-۲۲۰). این حقیقت نظام‌یافته به‌سان تعریف هویت ملی در پی تحکیم قدرت دولتی و از سوی دیگر در صدد ایجاد فضایی وحدت‌بخش بود؛ از این رو عناصر فرهنگی تحت حاکمیتش را به‌سوی اطاعت از یک فرهنگ غالب سوق می‌دهد (اشرف، ۱۳۸۶: ۱۴۳-۱۴۶)؛ به‌عبارت‌دیگر عناصر فرهنگی هویت ایران باستان، تحت تأثیر حکومت اندیشی^{۱۶} به‌عنوان یکی از وقته‌های تبارشناسی، بر سوژه‌ها اعمال می‌شد و دولت پهلوی برای این همانندسازی به تعبیر فوکویی از ابزارهای مراقبت و تنبیه بهره می‌گرفت تا گفتمان آریایی را به‌منزله یک تُحفه نادر و ناظم در دانشگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، دستگاه‌های حکومتی و نظامی، بوروکراسی دولتی و... عرضه نماید.

هویت و نظام دانایی پس از انقلاب اسلامی ایران

اکثریت ایرانیان مسلمان‌اند، یا دست‌کم پیشینه مسلمانانی دارند و تاریخ ایران کاملاً آمیخته با اسلام و انبوه رسوم دینی و فرهنگی‌ای است که اسلام در طول قرن‌ها پدیدآورده (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۲)؛ بنابراین پس از انقلاب ایران، تمامی وجوه حاکمیت با هژمونی گفتمان اسلام‌گرایی، تغییر چهره داد؛ بر این اساس با تغییر حال و هوای گفتمان حاکم، هویت هم تغییر یافت (تاجیک، ۱۳۷۹ الف: ۱۸).

دین به‌عنوان منبع اولیه معنا بخشی به هویت بسیاری از مردم دنیا مطرح است؛ بنابراین از آنجایی که برخوردار از دین، تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و

تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر، در فرآیند شکل‌دهی هویت ملی بسیار مؤثر است (قنبری و همتی، ۱۳۹۴: ۱۱۸)؛ با آغاز حاکمیت دینی در ایران، این نوع از نظام دانایی معرفت، فراگیر شد. از طرف دیگر چون قدرت و معرفت مستقیماً مستلزم یکدیگرند (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۷) لذا حاکمیت دینی به یاری بازآفرینی ارزش‌ها و اندیشمندان جدید، با یک خستگی و سنگینی ویژه همه‌گیر، معنایی جدید از هویت را آفرید که بیش از باستان بر عناصر دین تأکید دارد. این نظام دانایی نوباوه به‌منظور همانندسازی و سازگاری، گروه‌های مختلف جامعه را بر طواف و گردش دور مرکز ثقل گفتمان خود فراخواند، نقطه کانونی‌ای که به‌زعم تاجیک (۱۳۷۹ الف: ۵۵-۵۶) «بازگشت به فرهنگ شیعی است»؛ وی بر ضرورت اجماع ذهنیت مشترک ایرانی با ارزش‌های مذهبی باور دارد و می‌گوید «ایرانی بودن» را باید با «اسلامی بودن» پیوند بدهیم چراکه با حذف هیچ‌کدام نمی‌توان دیگری را تعریف کرد. بدین ترتیب از رهگذر برساخته جدید، قدرت به نحوی اعمال شد که حقیقت نوظهور در کلیه سطوح جامعه پراکنده و تبلیغ شد. این حقیقت نوپا که نیازمند اجتماعی برای همانندسازی، بازسازی و بازآفرینی هویت نوپدید بود، پدیده‌هایی مثل بسیج توده‌ها به طرق گوناگون، پیاده‌روی اربعین و شیرخوارگان حسینی (ع) را برجسته نمود و به مقابله با پاسداشت روز کوروش، چهارشنبه‌سوری و جشن‌های باستانی برخاست تا با کنار گذاشتن و طرد بخشی از تاریخ توسط امکانات سیاست و قدرت به‌عنوان عامل اصلی سازنده ملیت که هم‌اکنون اُمت تلقی می‌شود، حقیقتی نوین از هویت را بر سازد.

از میان اشکال مختلف هویت فرهنگی که قدرت با تکیه بر گستره‌ای از شور و دانش دینی توانست آن را احیاء نماید مربوط به زیارت کربلا با پای پیاده در چهلمین روز شهادت امام حسین (ع) است که در برهه‌ای از زمان به ورطه فراموشی سپرده شده بود تا اینکه به نحوی مؤخر گسترش می‌یابد (درودیان، ۱۳۹۷: ۵۹). این گسترش که در میان شیعیان عموماً آیینی و فردی بود؛ توسط ایرانیان از سال ۱۳۸۲ به‌عنوان شکلی از زیارت که پیش‌تر مناسکی عربی تلقی می‌شد توجه داخلی و بین‌المللی را به خود جلب کرد (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۵۹۷) و به‌عنوان منشأ هویت فرهنگی، ترویج و طرح‌ریزی شد. هرچند زیارت با پای پیاده بارها در تاریخ تکرار شده و محدود به زمان حال نیست اما امروزه در قالب پیاده‌روی اربعین و با حضور ملت‌ها و ملیت‌های مختلف توانسته ابزار ارتباطی مطلوبی برای مذهب شیعه

فراهم نماید و بازآفریننده یک هویت فرهنگی و وحدت تازه برای شیعیان باشد. اتخاذ این راهبرد در تبیین هویت جدید، هرچند به ظاهر از گستره فرهنگی بیشتری برخوردار است اما همچنان با هویت باستانی که ایران و اسلام را دوگانه فرض می‌کرد، تشابهاتی دارد. هویت برساخته جدید به رغم برجسته نمودن وجه اسلامی و کاستن از بار باستانی، سخن از هویت ایرانی-اسلامی به میان آورده است بدین ترتیب خطای فاحش دوگانه انگاری فرهنگ اسلام و فرهنگ ایران در این نگاه، نیز وجود دارد. درحالی که می‌بایست از اسلام به عنوان عنصری در فرهنگ ایرانی سخن گفته شود هویتی دوگانه با برآمدگی‌های اسلامی طرح می‌شود. به عبارت ساده‌تر همان‌طور که هویت باستانی به زعم ضیاء ابراهیمی (۱۳۹۶: ۱۳) یک راهبرد فکری برای تسکین درد مواجهه با اروپایی‌های ظاهراً پیشرفته از ابتدای قرن هجدهم است؛ گویی اتخاذ دوگانه انگاری ایرانی-اسلامی نیز چالش مواجهه با فرهنگ غرب با برجسته‌سازی فرهنگ اسلامی از ابتدای انقلاب سال ۱۳۵۷ است.

به هر حال با آگاهی به دو گسست زنده در میان هویت ایرانیان پس و پیش از انقلاب که هر یک به نظم و نظام معرفتی خاص خود تکیه داشت، به سراغ تبیین برجسته‌سازی اخیر نظام معرفتی دین، یعنی پدیده فرهنگی پیاده‌روی اربعین حسینی (ع) می‌رویم.

زیارت و پیاده‌روی اربعین

در دنیای جدید، زیارت نه تنها پدیده‌ای رو به افول نبوده، بلکه به نحو قابل توجهی در حال رشد است. رشد چشمگیر استقبال از سفرهای زیارتی، توجه بسیاری از پژوهشگران غربی در حوزه‌های مختلف را به خود جلب کرده است در واقع، روی‌آوری دوباره به مطالعه این پدیده را باید حاصل افزایش آمار این سفرها دانست (شریعتی و کاشی، ۱۳۹۴: ۶۲)؛ در همین راستا شاهد افزایش قابل توجه بازآفرینی و ایجاد مسیرهای زیارتی در اروپا و سایر مناطق جهان، در دهه‌های اخیر هستیم. مسیرهای زیادی وجود دارند که به مکان‌های مقدس منتهی می‌شوند؛ از جمله ساباریمالا^{۱۷} در کرالای هند، مسیر زیارتی زیبای کومانو کودو^{۱۸} در میان شبه جزیره کی^{۱۹} در ژاپن، سنت جیمز^{۲۰} در اسپانیا، سانتیاگوی^{۲۱} دو کامپوستلا^{۲۲} در شیلی و مسیر زیارت به مقبره پادری پیو^{۲۳} در ایتالیا. درحالی که انگیزه‌های زائران در قرون وسطی به شدت مذهبی بود؛ تحقیقات معاصر در مورد زیارت نشان می‌دهد که انگیزه‌های جدید،

تجربه‌های معنوی و معانی نمادین لذت، خواستِ قدرت را دربر می‌گیرند. امروزه تجربه پیاده‌روی در مسافت‌های طولانی در طول مسیر، مهم‌تر از رسیدن به مکان مقدس در انتهای مسیر تلقی می‌شود؛ بنابراین، دلایل مذهبی برای زیارت در دوران معاصر لزوماً عامل اصلی در زیارت نیستند؛ مانند هر جهان گرد دیگری، انگیزه‌های زائران مدرن با پیشروی در طول مسیر، در حال تحول و تغییر است. زائران، نه تنها از طریق تجربه‌های مذهبی یا معنوی، بلکه با لذت بردن از سفر آهسته، تعمق در محیط طبیعی، یادگیری تاریخ و فرهنگ (ویستا و همکاران، ۲۰۲۰) علاقه‌مندی به معماری (اسلوین^{۲۴}، ۲۰۰۳: ۳)، چیزی را جستجو می‌کنند که با زندگی روزمره‌شان متفاوت و برساخت هویتشان مؤثر باشد. در ضمن برخی از پژوهشگران بر یافته‌هایی مثل انضباط، جستجوی اعتمادبه‌نفس، سلامت و لذتِ تناسب‌اندام در مسیرهای زیارتی تأکید دارند (پولارد^{۲۵} و همکاران، ۲۰۲۰). در این میان درک تحولات زیارت در ایران به‌عنوان یکی از جلوه‌های معرفت، به معنای درک تحولات قدرت و لذت است. چراکه در جامعه‌ای که دین به‌مثابه لذت معنوی همچنان با قدرت، در حوزه‌های گوناگون عرصه عمومی آن حضور دارد بی‌گمان این پیوستگی و همبستگی، گشودگی معانی را نیز در پی دارد.

زیارت در بافت فرهنگی ایران، مجموعه‌ای از دانش و دستورهایی است که در زندگی بشر همواره حضور داشته و غالباً انسان را به‌سوی امر قدسی رهنمون نموده است (طالبی و علی پور، ۱۳۹۴: ۷۶). این دستورهای دینی و دانش نظام‌یافته متناسب با بستر زمینه‌ای هر دوره به انضمام قدرت و شکل لذت در همان عصر، نقل و بازگو می‌شود. پیاده‌روی به‌عنوان شیوه‌ای از فرهنگ زیارت در میان ایرانیان ظهور داشته است. در این راستا موسوی (۱۳۸۶، ج ۲: ۳۹) می‌نویسد: «هرگاه کسی از ایشان به شاهی می‌رسید، از مداین پیاده به زیارت آن می‌رفت»؛ اما در عصر جدید پیاده‌روی با دستورات اسلامی گره‌خورده و شاهد بازآفرینی آن در غالب هویتی نوین هستیم. همان‌طور که فوکو در مفاهیم تبارشناسی از عدم تعادل متن و حاشیه می‌گوید (ایمان، ۱۳۹۷: ۲۱۶)، با اندکی کاوش در میان احادیث اسلامی علی‌الخصوص کتاب کامل‌الزیارات که ۷۴ درصد از آن در مورد امام حسین (ع) است می‌توان با سطوحی از وقایع و جزئیات مواجه شد که در بازآفرینی هویت تازه در ایران، این حواشی معنا در احادیث شیعیان بوده که به متن بدل شده است. برآیند و نتایج فشار حاشیه‌ها بر متن را می‌توان به شرح ذیل واکاوی نمود:

در کتاب کامل‌الزیارات و در فصول مربوط به امام حسین (ع)، سفارش فراوان بر زیارت حسین (ع) (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۲۷۴)، ثواب زیارت قبر (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۳۷۳)، و خوب این زیارت بر شیعیان (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۳۹۵)، ضرورت خوف به هنگام زیارت (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۳۱۳)، ضرورت اندوه، حزن و غمگینی به هنگام زیارت (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۴۳۰)، ترفیع مرتبه زائران در بهشت (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۳۹۹)، ثواب گریستن بر حسین (ع) (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۳۳۵)، دعای حضرت رسول (ص) برای زائران (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۳۸۱) بیان شده است؛ اما این مؤلفه‌ها پیرامون «اهمیت رسیدن به مقصد»، نه «نحوه رسیدن به مقصد» می‌باشد. گسست و ناپیوستگی دیگر در پدیده هویتی عصر جدید معطوف به «شکل حضور» است یعنی اگرچه در سنت، گذشته و احادیث می‌توان الزام و یا ثواب احیا، نماز، اندوه، پاکیزگی، آراستگی و غسل (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۶۵-۷۰ و ۴۲۷) را یافت اما چیزی از آئین و «و خوب» صورت‌بندی زیارت به شکل و فرم «پیاده رفتن» نمی‌توان یافت. حتی در میان ده حدیثی که سخن از پیاده‌روی به میان می‌آورد، اطعمه مطبوع و خوشمزه، اسباب و سفره‌های سیاحتی و گردشگری در مسیر زیارت منع می‌شود (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۴۲۲-۴۳۱) تا زیارتگاه و آرامگاه امام حسین (ع) برجسته شود. این در حالی است که چهره جدید پیاده‌روی اربعین به یاری هیئت‌ها، رسانه و برنامه‌ریزی قدرت، لذت و نظم نوینی به خود گرفته است که با چهره پیشین آن متفاوت و دچار گسستی واضح می‌باشد. به عبارت دیگر در گفتمان پیشین اگر روایت و سخنی از پیاده‌روی حکایت شده، بر آن وجه است که می‌خواهد بگوید سواره و پیاده بودن زائر نیست که اولویت دارد بلکه ضرورت نیت مندی و اراده‌گرایی به منظور زیارت است که موجب برتری، کسب حسنه، شستن گناهان است. درحالی‌که در گفتمان جدید، پیاده‌روی به مثابه یک رنج مقدس، چهره‌ای تازه از لذت معنوی را به نمایش می‌گذارد؛ یعنی اقتضا و بایستگی «پیاده‌روی» در گذشته حائز اهمیت نبود بلکه ضرورت «رفتن به سوی مقصد» مدنظر بود (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۶۶۵-۶۶۷)؛ اما حاشیه نوظهور، با معنایی که بدان الصاق می‌شود، به متن بدل شده و مجموعه‌ای از نیروها و عناصر قدرت را برای ساختن شکل جدید هویت فرامی‌خواند. سیر واکاوی احادیث مرتبط با ترجیح، استحباب یا نکوداشت «پیاده‌روی» را می‌توان در کتاب‌های معروف شیعیان مثل اصول کافی، منتهی‌الامال و نفس‌المهموم نیز جستجو نمود. در آنجا نیز برای تن رنجور زائران طلب ثواب می‌شود (قمی، ۱۳۸۴: ۵۱۰)

اما اشاره‌ای بر ضرورت، الزام و ترجیح پیاده‌روی و رنج، دیده نمی‌شود. هرچند اجابت دعا در کتاب اصول کافی مشروط به اجتماع گروهی از مردم می‌شود (کلینی، ۱۳۸۵: ۳۹۳) اما در این سنت اجتماعی نیز سخنی پیرامون رجحان، اولویت و مزیت «پیاده‌روی» دیده نمی‌شود. در مجموع به نظر می‌رسد با شبکه‌ای از قدرت مواجهیم که با مجموعه‌ای از روابط هماهنگ و ناهماهنگ توسط تکنولوژی‌های سیاسی در سراسر پیکر جامعه شیعه شکل گرفته و هویتی تازه را برمی‌سازد. بدین ترتیب در شکل تازه زیارت اربعین که پیاده‌روی در آن برجسته شده، شاهد هم‌نهستی زائر و گردشگر مذهبی به‌منظور گسترش همبستگی‌های فرهنگی در میان افراد بیشتری از جامعه شیعه هستیم.

بروز و ظهور پیاده‌روی اربعین

قمی (ره) (۱۳۸۹: ۵۶۲) با استناد به دسته‌ای از احادیث براین باور است که در روز بیستم صفر یعنی اربعین، اهل بیت امام حسین (ع) و جابرین عبدالله به‌منظور زیارت امام به کربلا آمدند. در همین راستا نخستین تجلی زیارت امام حسین (ع) با پای پیاده صورت می‌گیرد اما این موضوع خاستگاه جلوه آیینی «پیاده‌روی» اربعین تلقی نمی‌شود چراکه مواجه ما از نوع رخداد، حادثه و اتفاق بوده است نه یک‌روال، پدیده سنتی و طریقت اسلامی. بدین ترتیب با بررسی آثار گوناگون شیعیان، شاهد گسست‌ها و ناپیوستگی‌هایی میان تجلی‌گاه پیاده‌روی اربعین و عصر حاضر هستیم گویی مبدأ پیدایش این بروز و ظهور فرهنگی تن به شناسایی و صراحت نمی‌دهد.

با واکاوی تاریخ مرتبط با ائمه (ع) با نکات ظریفی در خصوص رویه‌های طرد و ممنوعیت زیارت مثل تخریب آرامگاه، تبعید، بازداشت و قطع دست، مرگ زائران و... مواجه می‌شویم. نزدیک به دو قرن پس از شهادت امام حسین (ع) در سال‌های ۲۳۶-۲۴۷ ق، قدرت حاکمه عصر متوکل عباسی، مردم را تهدید به ترک زیارت می‌نماید (قمی، ۱۳۸۴: ۵۲۱ و محدثی، ۱۳۹۰: ۸۹)؛ در همین راستا به علت افزایش فشار ابزارهای ایدئولوژیک، زائران بخشی از مسیر رسیدن به مزار و آرامگاه امام حسین (ع) را به‌دوراز چشمان نگهبانان با پای «پیاده» طی می‌نمودند. بدین ترتیب مسائلی مثل نظارت نهادی، گفت‌مان حاکم، حفظ جان، ترس، قوانین، محدودیت‌ها و... موجب پیدایی «پیاده‌روی» بود اما همچنان این موضوع نماینده سزاوار،

شایسته و مستحقی برای پیدایش رسوم آیینی و مراسم «پیاده‌روی اربعین» محسوب نمی‌شود چراکه سنت «پیاده رفتن» در روز اربعین، برخاسته از یک توالی معین نبود بلکه با توجه به رویه‌های طرد در یک دوره خاص برجسته و ضرورت یافته بود.

در برخی از منابع به نقل از قاضی طباطبایی، پیاده‌روی اربعین به‌عنوان یک سنت و رفتار مداوم شیعیان از زمان بنی‌امیه تاکنون یاد شده است؛ این در حالی است که آیت‌الله قاضی (۱۳۶۸: ۳) در پی تبیین «اربعین» بوده است و آنچه به‌عنوان سیره مستمره شیعه از زمان ائمه اطهار (ع) در عراق یاد می‌کند معطوف به سنت «زیارت قبر مطهر امام حسین (ع) در روز بیستم شهر صفر است» و ربطی به فقره «پیاده‌روی» به‌مثابه یک سنت یا مراسم آیینی ندارد؛ بنابراین می‌نویسد: «اشخاصی که همیشه در بیابان، صحرا و در اطراف فرات و دجله به کشاورزی، گل‌داری، دام‌پروری و زراعت اشتغال دارند به کربلا هجوم آورده» (قاضی، ۱۳۶۸: ۵۵۷). به‌عبارت‌دیگر این فقره معطوف به مراسم «اربعین» می‌باشد و به پدیده متأخر «پیاده‌روی اربعین» اشاره‌ای ندارد و یا به تعبیر فوکویی، در پس حقیقت همواره تازه و سنجیده، تکثیر هزارساله خطاها وجود دارد که نمی‌توان آن را رد کرد، وانگهی خود پرسش از حقیقت، حقی است که حقیقت به خود می‌دهد تا خطا را رد کند (عبدی و فاضل، ۱۳۹۵: ۳۱).

در مجموع آنچه از بررسی خاستگاه «پیاده‌روی» اربعین برمی‌آید مربوط به رویش و روشی است که با شیخ انصاری آغاز و با محدث نوری طی یک سده گذشته ادامه می‌یابد. هرچند برخی با اشاره به آثار محدث نوری، برآنند که وی خاستگاه، نقطه آغازین اربعین و پیوند آن با ائمه اطهار را، تشکیک نموده است (قاضی، ۱۳۶۸) اما برای تبارشناسی بیش از خاستگاه یک پدیده، مجموعه شکاف‌ها و لایه‌های ناهمگن حاضر در آن، حائز اهمیت است؛ بنابراین تاکنون به تعدادی از این گسست‌ها اشاره نمودیم تا دریابیم آفرینش‌های کنونی هویت فرهنگی و مذهبی چگونه به یاری قدرت نزد ایرانیان شتافته است؛ به‌عبارت‌دیگر تبارشناسی از انگیزش‌های آفریننده کمک می‌گیرد تا بر آنچه صرفاً در گذشته وجود داشته، غالب آید. به بیانی ساده‌تر، پیاده‌روی اربعین به‌صورت متأخر را لزوماً نمی‌توان به فاعلی خاص منسوب نمود بلکه این موضوع با همراهی دستورالعمل‌های زیارت به‌مثابه یک نظام دانایی در گذشته و به کمک نظام معرفتی در عصر حاضر، منافع معینی را دنبال می‌کند که فاقد فاعل خودآگاه است و محصول حسابگری‌های خرد و کوچک برخوردارها و آمیزش منافع جزئی است

(کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳). بدین ترتیب «پیاده‌روی» اربعین با دخالتِ رخداد‌های ناپیوسته در تاریخ، به همراه خواست قدرت در ایران پس از سقوط صدام در سال ۱۳۸۲، ظهور یافت و بستر تحولات نوینی در مفاهیم هویت فرهنگی ایرانیان را فراهم نمود؛ یعنی روابط قدرت، دانش و دستورالعمل‌های زیارت، لذت معنوی پیاده‌روی، در سراسر جامعه تکثیر و یک سامان سیاسی حقیقت، موجودیت و بروز می‌یابد. این سامان سیاسی حقیقت که در پی رسیدن به کربلا پس از ۸ سال جنگ و شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» بود، پس از سرنگونی صدام به‌منزله سد فرهنگی، با خواست و یاری گفتمان دینی حاکم در ایران، تحقق می‌یابد. به تعبیر فوکویی (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۸)، قدرت امکان ظهور را فراهم نموده و مقاومت، مرزهای این امکان را شکل داده است؛ یعنی روابط قدرت و دانش دینی، شهروند ایرانی را به‌عنوان سوژه «امت اسلامی» و به‌مثابه زائر دینی (و گاهاً به‌سان گردشگر مذهبی و فرهنگی) به‌جای انسان مبتنی بر «ملیت» طبقه‌بندی می‌کند و بدان موضوعیت می‌بخشد و به‌صورت یک نظام دانایی حقیقت بازتولید می‌نماید.

قدرت زاینده و مقاومت فرهنگ

نگارش حاضر به‌منزله اسلوبی برای نمایش دو نظام و دو حقیقت، تلاش نمود و دو گفتمان هویتی را به تصویر کشید. در ضمن با تبیین تبارشناسانه پدیده نوباوه پیاده‌روی اربعین نشان داد که مفهوم «پیاده‌روی» چگونه دچار گسست معنایی شده است. این مهم با گذر از مراحل تبارشناسی مثل تحلیل تضاد، تحلیل مقاومت، تبار، گسست، کشف گفتمان، شناسایی هویت، سوابق و خاستگاه صورت گرفت؛ بنابراین سطور آتی به مسئله پیدایش و زاینده‌گی قدرت معطوف می‌شود. یکی از مهم‌ترین وجوه قدرت در تفسیر فوکو، مثبت بودن آن است، بدین معنا که قدرت، می‌تواند مولد باشد (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۴) در این راستا نظام معرفتی دین و دستورالعمل‌های صادره در آن بافت، به‌سان دانش و حقیقت، به تولید، پیدایش و بازآفرینی هنجارهایی خاص در یک دوره تاریخی معین همت می‌گمارند؛ بنابراین «پیاده‌روی اربعین» به‌عنوان بخشی از یک نظام دانایی ظهور پیدا کرده و برجسته می‌شود تا به بحران هویتی عصر حاضر در ایران کمک نماید.

از آنجایی که هویت دینی همچنان به‌عنوان مهم‌ترین هویتی است که افراد، خود را با آن

تعریف می‌کنند (حاجیان، ۱۳۸۷؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۸؛ قنبری و همتی، ۱۳۹۴) و همچنین با نگرش به اینکه هسته اصلی هویت ملی مبتنی بر فرهنگ توده‌ای و تلاش شهروندان به‌منظور عشق ورزیدن به ملیتشان و رعایت قوانین و دفاع از سرزمینشان (اشرف، ۱۳۸۶: ۱۴۳-۱۴۷) است؛ بنابراین ایرانیان با توجه به‌نظام دانایی موجود در پی عبور از گره‌های کانونی گفتمان هویت ملی برآمدند. عبوری که به تعبیر تاجیک (۱۳۷۹ الف: ۵۵-۵۶) با بازگشت به فرهنگ اسلامی و به تعبیر کاتوزیان (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۰) با برجسته‌سازی جایگاه اسلام در فرهنگ ایرانی و به تعبیر سروش با توازن میان عناصر باستان، اسلام و غرب (پورسعید، ۱۳۸۶: ۲۰۱) و به تعبیر شایگان «با آمیزش افق‌ها»، محقق خواهد شد. این تحقق و بازآفرینی هویتی به یاری پذیرش حداقلی از فرهنگ مشترک مانند یک‌زبان با معانی قابل فهم، امکان‌پذیر است (فوکویاما، ۲۰۱۸: ۶۶)؛ اما گفتمان حاکم ضمن غیریت‌سازی با ایران باستان، این معانی مشترک را به‌صورت هویت فرهنگی کاملاً مذهبی، فراتر از مرزهای سیاسی نظم داده و مجال ظهور همه وجوه فرهنگ به‌مثابه خاطرات تاریخی، اندیشه و هنر مشترک را محدود نموده است. قدرت در پی آن است که به‌منزله یک مولد، سازنده امت اسلامی و پدیده‌های هویتی حول اسلام باشد. در همین راستا پیدایش همایش شیرخوارگان حسینی (ع) و پیاده‌روی اربعین، مولود گسترش و توسعه هویت فرهنگی با معانی و نظام دانایی پساانقلابی است.

از سوی دیگر ایرانیان به‌شدت نیازمند تعریفی از هویت هستند که با نگاهی عاشقانه و بر محور مدارا، هر دو گفتمان عمده کشور را بپذیرد تا بازسازی‌های نیمه‌کاره از هویت ایرانی که با امثال شریعتی و مطهری آغاز شده بود، ادامه یابد؛ اما آنچه در پی نظام معرفت‌کنونی در حال بازآفرینی است همچنان فاقد توازن برای ادامه بی‌دردسر مسیری می‌باشد که در پیش گرفته است. گسترش هویت فرهنگی با سبک و سیاق جدید، چنانچه راهگشایی برای انسداد آمیزش افق‌های فرهنگی در ایران و منطقه باشد می‌تواند از میان کشاکش شکاف و گسست‌های هویت‌های ایرانی، اندک عناصر همبستگی را پیدا کند و فراتر از دوقطبی‌سازی‌های مرسوم پیرامون هویت ایرانی-اسلامی به «فرهنگ ایرانی» و اسلام به‌عنوان بخشی از این فرهنگ تکیه نماید. چراکه انسان مدرن وفادار به سلطان، سرزمین، ایمان یا هر چیز دیگر نیست بلکه وفادار به «فرهنگ» است (فوکویاما، ۲۰۱۸: ۷۲).

درمجموع سازوکارهای قوی‌تر گفتمان مسلط در ایران برای اعمال قدرت جهت ترد

آنچه باستانی خوانده می‌شود، در حال گسترش است. در مقایسه با گفتمان مسلط، گفتمان‌های دیگر نیز در موضع مقاومت بوده و فاقد قدرت نیستند و در مقابل میل به انقیاد گفتمان قدرت، ایستادگی می‌کنند. یکی از وجوه این ایستادگی در برابر نظام دانایی پسانقلابی، رویکرد جدید ایرانیان به حضور در پاسارگاد از سال ۱۳۸۴ به بعد (افشاری، ۱۳۹۵) یعنی مقارن با پیدایش پیاده‌روی اربعین از سال ۱۳۸۲ است. در حالی که سیاست‌گذاری‌های نامتوازن موجب گسترش بحران هویت در میان نسل جوان گردیده (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۳)، می‌توانیم هویت فرهنگی را به سمت اشکال موسع‌تر احترام متقابل هدایت کنیم امری که کارایی دموکراسی را بیشتر می‌سازد (فوکویاما، ۲۰۱۸: ۱۶۳). به عبارت دیگر هویت فرهنگی که به واسطه عامل قدرت تغییر کرده و صورت‌بندی فعلی آن معطوف به پدیده‌های برساخته شده، می‌تواند با جابه‌جایی خرد خطوط ظریف در فهم هویت، تفسیر تازه و متوازن‌تری را فراهم نماید. در مجموع هیچ هویتی بدون مقاومت همزاد خود شکل نمی‌گیرد؛ یعنی اگر هویت برخاسته از نظام دانایی پشانقلابی بر گستره تاریخی می‌افزاید و از توسعه جغرافیایی در عصر کنونی می‌کاهد؛ هویت برخاسته از نظام دانایی پسانقلابی از گستره تاریخی می‌کاهد و بر توسعه جغرافیایی در عصر کنونی می‌افزاید. هویت‌ها با تضمین انضباط فردی و گروهی در میان افراد یک جامعه در پی همانندسازی، سازگاری، ایجاد نوعی آگاهی و احساس مشترک هستند که به منظور شکل‌دهی، باز شکل‌دهی گفتمان مسلط تحمیل می‌شود تا میزان سربراهی کل عناصر یک سیستم را افزایش دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه از جمع‌بندی یافته‌های پژوهش می‌توان دریافت این است که پدیده مورد مطالعه در این پژوهش یعنی پیاده‌روی اربعین، برساخته تاریخی است که قدرت و دانش در شکل دادن و هویت بخشیدن به آن نقش داشته است. قدرت تأثیر خود را از طریق گوناگونی مثل معناسازی، اسطوره‌سازی، دستورات، شعائر، مراسم و آئین‌سازی اعمال نمود؛ تا حقیقت و معنا، چشم اندازه و بر اساس منافع گفتمان حاکم در اشکال مختلف ظهور یابد؛ به عبارت دیگر، از آنجایی که جایگاه واقعه عاشورا در ذهن و ضمیر شیعیان، دارای اعتبار و حجیت بوده و هم مبنای رفتار و کنش است لذا ضرورت «حضور در کربلا» در دوره‌ای با تقدیس جنگ

برجسته می‌شود و در عصری دیگر با اربعین، دیالوگی تازه را بازمی‌نماید؛ تا در ادامه محو هویت باستانی ایران، همچنان معنا و بستری برای همانندسازی جامعه توده‌ای فراهم نماید.

پیدایش هویت فرهنگی با عناصر تک‌ساحتی، جامعه‌ای مُرده، سرد، تهی از خلاقیت بازتولید خواهد نمود. اگر هویت‌های مبتنی بر فرهنگ باستانی، «آداب‌ورسوم، زبان عربی، پوشش، اعتقادات مذهبی و...» را نشانه‌های عقب‌ماندگی ایرانیان تصویر کنند؛ و یا هویت‌های مبتنی بر فرهنگ اسلامی، «حق کرامت دگرها» ی خود را به رسمیت نشناسند؛ بی‌گمان موجب افزایش شکاف کنونی و فرآیندی لجوجانه برای مخالفت با دولت، می‌شوند که ایران را در رویارویی با چالش‌های تاریخی، شکننده می‌کنند. امروزه نژادی، قومی یا مذهبی کردن هویت خطاست؛ به عبارت دیگر برای فرا رفتن از سرگشتگی هویت‌های فعلی، باید خواستار به رسمیت شناخته شدن کرامت همه گروه‌های حاضر در جامعه بود.

یادداشت

1. Other
2. Mona Moufahim & Maria Lichrou
3. Ali Salman & Yi-Hui Lee
4. Kumi Kato & Ricardo Nicolas Prozano
5. Walker
6. Umme Salma Mujtaba Husein
7. Odd Inge Vištd
8. Nidaros
9. Trondheim
10. Problematic
11. Manuel Castells
12. Stewart R Clegg
13. Discursive Power
14. Bio-Power
15. Disciplinary Power
16. Governmentality
17. Sabarimala
18. Kumano Kodo

19. mountainous Kii Peninsula
20. St. James' Way
21. Santiago
22. de Compostela
23. Padre Pio
24. Sean Slavin
25. Tessa M. Pollard
26. Francis Fukuyama

کتاب‌نامه:

۱. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۷۷)، کامل الزیارات، ترجمه محمدجواد ذهنی، چاپ اول، تهران: پیام حق.
۲. ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۸)، «سازگاری هویت‌ها در فرهنگ ایرانی»، سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان، صص ۲۳-۴۹.
۳. احمدوند، شجاع؛ مقدر، امیر (۱۳۹۵)، «تبارشناسی الگوی مشروعیت در دوره صفویه»، علوم اجتماعی، سال ۲۵، شماره ۷۲، بهار، صص ۱۰۹-۱۴۸.
۴. احمدی، حمید (۱۳۸۴)، «دین و ملیت در هویت ایرانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷، بهار، صص ۲۷-۳۷.
۵. اشرف نظری، علی (۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی»، پژوهش حقوق و سیاست، سال ۹، شماره ۲۲، بهار و تابستان، صص ۱۴۱-۱۷۲.
۶. افشاری، علیرضا (۱۳۹۵)، «نگاهی متفاوت به حضور مردم در پاسارگاد»، قابل دسترسی در خبرآنلاین <https://www.khabaronline.ir/news/600181>
۷. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۷)، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶)، «صراط، ضابطه هویت در اندیشه ورزی امام خمینی»، گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت به اهتمام نوراله قیصری، تهران: تمدن ایرانی.
۹. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۶)، «هویت مدرن دینی و طرح ناتمام روشنفکری تأملی در نظریات هویت شناختی سروش»، گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت به اهتمام نوراله قیصری، تهران: تمدن ایرانی.
۱۰. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹ الف)، «فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، میزگرد، مطالعات ملی، شماره ۴، تابستان، صص ۱۰-۶۰.
۱۱. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹ ب)، «روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی»، مطالعات ملی، سال ۲، شماره ۵، پاییز، صص ۱۵۹-۱۷۶.
۱۲. حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۷)، «بررسی منابع هویت ملی»، مطالعات ملی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۳۱-۵۲.
۱۳. حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۷)، «هویت ایرانی-اسلامی: تحلیلی گفتمانی»، دوفصلنامه حقوق بشر، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۲۵، صص ۹۱-۱۱۰.
۱۴. حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۸)، روش‌شناسی علوم سیاسی، چاپ پنجم، قم: دانشگاه مفید.
۱۵. شایگان، داریوش (۱۳۸۱)، افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیال، چاپ سوم، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز.

۱۶. شریعتی، سارا؛ غلامرضا کاشی، شیما (۱۳۹۴)، «سیالیت و مناسک دینی»، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هشتم، شماره ۳، پاییز، صص ۶۱-۹۷.
۱۷. ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی‌جاساز، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۸. طالبی، ابوتراب؛ براق علی پور، الهه (۱۳۹۴)، «گونه شناسی زیارت و دیندارای زائران معناکاوی کنش زیارت زائران امام رضا (ع)»، علوم اجتماعی، شماره ۶۹، تابستان، صص ۷۵-۱۰۶.
۱۹. عبدی، حسن؛ فاضل، رمضانعلی (۱۳۹۵)، «ارزیابی انتقادی مبانی معرفتی تبارشناسی فوکو از منظر حکمت صدرایی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۷، شماره ۳، پیاپی ۲۷، تابستان، صص ۲۵-۴۶.
۲۰. فوکو، میشل (۱۳۸۸)، نیچه، تبارشناسی، تاریخ، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نی.
۲۱. فوکویاما، فرانسیس (۲۰۱۸)، هویت، سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن، ترجمه رحمن قهرمان پور، چاپ دوم، ۱۳۹۸، تهران: روزنه.
۲۲. قاضی طباطبایی، محمدعلی (۱۳۶۸)، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قابل دسترسی در سایت www.Ghaemiyeh.com.
۲۳. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۴)، نفس المهموم، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، قم: انتشارات قائم آل محمد.
۲۴. ---، --- (۱۳۸۹)، منتهی الامال، چاپ سوم، تهران: آدینه سبز.
۲۵. قنبری، علی؛ همتی، رضا (۱۳۹۴)، «هویت دینی در جامعه ایرانی»، جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۶، پیاپی ۵۹، شماره ۳، پاییز، صص ۱۱۷-۱۳۸.
۲۶. کجویان، حسین؛ زائری، قاسم (۱۳۸۸)، «ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آراء میشل فوکو»، راهبرد فرهنگ، شماره هفتم، پاییز، صص ۷-۳۰.
۲۷. کنگ، استوارت، آر (۱۳۸۳)، چارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسسی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۵)، اصول کافی، ترجمه و شرح سید مهدی آیت‌اللهی، ج ۴، تهران: جهان‌آرا.
۲۹. محدثی، جواد (۱۳۹۰)، فرهنگ نامه زیارت، تهران: مشعر، قابل دسترسی در سایت www.ghbook.ir.
۳۰. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۶)، «تأملی در نگاه جواد طباطبایی به هویت ایرانی در تعامل با هویت اسلامی و غربی»، گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت به اهتمام نوراله قیصری، تهران: تمدن ایرانی.

۳۱. موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۶)، *دانشنامه ایران*، ج ۲، چاپ اول، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۳۲. نیچه، فردریش (۱۳۷۷)، *تبارشناسی اخلاق*، ترجمه داریوش آشوری، چاپ اول، زمستان، تهران: آگه.
33. Husein, U. M. (2018). A phenomenological study of Arbaeen foot pilgrimage in Iraq. *Tourism Management Perspectives*, 26, 9-19.
34. Kato, K., & Prozano, R. N. (2017). Spiritual (walking) tourism as a foundation for sustainable destination development: Kumano-kodo pilgrimage, Wakayama, Japan. *Tourism Management Perspectives*, 24, 243-251.
35. Pollard, T. M., Guell, C., & Morris, S. (2020). Communal therapeutic mobility in group walking: A meta-ethnography. *Social Science & Medicine*, 113241.
36. Moufahim, M., & Lichrou, M. (2019). Pilgrimage, consumption and rituals: Spiritual authenticity in a Shia Muslim pilgrimage. *Tourism Management*, 70, 322-332.
37. Salman, A., & Lee, Y. H. (2019). Spiritual practices and effects of spiritual well-being and depression on elders' self-perceived health. *Applied Nursing Research*, 48, 68-74.
38. Slavin, S. (2003). Walking as spiritual practice: The pilgrimage to Santiago de Compostela. *Body & Society*, 9(3), 1-18.
39. Vistad, O. I., Øian, H., Williams, D. R., & Stokowski, P. (2020). Long-distance hikers and their inner journeys: On motives and pilgrimage to Nidaros, Norway. *Journal of Outdoor Recreation and Tourism*, 31, 100326.30